۵۷ مجموعه شعر پویا صداقت (م.ح.حیدریان)

www.ketab.ir

صداقت، پویا، ۱۳۶۸
پنجاه و هفت/پویا صداقت
کرمانشاه، رساوش، ۱۳۹۲.
۶۴ص.
۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸۳۹-۰-۳
فیپا

پنجاه و هفت
پویا صداقت
(محمدحسن حیدریان)
طراح گرافیک: میلاد نیکو
لیتوگرافی سپهر
چاپخانه رسام
چاپ اول، زمستان ۸۹
چاپ دوم، زمستان ۹۲
شمارگان ۱۰۰۰ جلد
شابک ۹۸۷-۶۰۰-۲۲۸۳۶-۰-۳
قیمت ۵۰۰۰ تومان
انتشارات رساوش

www.ketab.ir

مقـــدمه:

نوشتن درموردکتابی که متشکل ازرباعی و اشعارآزادکوتاه است بدون توجه به اتفاقی که درنیمه ی دوم قرن گذشته در غرب اتفاق افتاد و به مینی مالیســـم (ابتدا در نقاشـی و سپس در ادبیات و موسیقی) انجامید غیرممکن است.

پس از انقلاب اکـتبر روسـیه، نوعی ساده گرایی در آثار نقاشان ساختارگرا ایجاد شد که بـعدها روی هنرمندان اروپـایی تاثیـر زیادی گذاشـت و در مجسـمه سازی در آمریـکا طلوعی دوباره داشت. بعدها با داستان های کوتاه«ارنست همینگوی» پای مینی مالیسم به ادبیات باز شد و در آثار نویسندگانی همچون «کارور» اوج گرفت. همزمانی این اتفاق با اوج گیری پست مدرن ها، خبر از نبردی می داد که مدرنـیسم برای بـقای خویش در عرصـه ی هنر و تطبیـق خود با شرایط تازه و یورش مـوج سـوم آغازکرده اسـت.ظهـور پدیده هـای بعـدی نظیرفلـش فیکشن براین واقعـیت صـحه گذاشـت کـه مدرنیسم به دنبال هنری ست که با معیارهای خود مطابقت داشته و جوابـگوی سرعت، فایده گرایی و... دنیای مدرن باشد.

بعـدها با گذرجوامـع غـربی ازمدرنـیسم، هنـرهای مینی مالیستی تقریبا کمرنـگ شده و فلـش فیکشن ها و ادبیـات متروبی نیز تنها به همان متروها محدود شـدند. به مرور پدیـده هایـی نظیر «ماکسی مالیسم» و«اسلم پوئتری» ظاهـرشدندکه هریـک به نوعی آشتی هنر با مردم بدون از دست دادن جنـبه ی هنری بودند. البـته باید یادآور شد که آثار مینـی مال نیز، خود درواقـع نقدی برروابـط زندگـی دنیـای مدرن با هـمان ابزارها بودند. به طوری که کارور به نقد همین فشردگی ها و خالی شدن از زوائدزیبایی پردازد و بعدها سالینجر آن گمشده را به نوعی در عرفان شرقی و متافیزیک جستجو می کند.

با وارد شدن ابزارهای مدرن در دهه های اخـیر در ایـران و نوعی مدرنیزاسیون وارداتی! قوالب کوتاهی مانند رباعی و دوبیتی جان دوباره ای گرفتند و قالب هایی نظیر شعر آزاد کوتاه، طرح و هایکـو هم توانـستند به انـدازه ی خـود، در بیـن شعرا مطرح شوند. البته رباعی با توجه به پیـشینه اش و حـضور غـولی همـچون خیام درپشت آن جای خـودرا بیشتر از دیـگر قالب ها باز کرد و در میان اکثر شاعران جوان تجربه شد. البته نمی توان از ویژگی های رباعی از جمله موزون بودن اما داشتن یک وزن اصلی و یازده وزن فرعی (از دیدگاه دکتر شمیسا) برای این همه گیری چشم پوشید.

بسیاری آغاز رباعی را با «رودکی» و همان حکایت معروف بازی کودکان و وزن «لاحول ولا قوة الا بالله» می دانند که این به نظر «شمس قیس رازی» نزدیک تر است.

www.ketab.ir

۱

اما شرق شناسانی نظیر «مایز» و «یوزانی» آن را با هایکوهای ژاپنی همتبار دانسته و ریشه اش را در اشعار کوتاه چینی و ترکی می دانند. «همایی» ریشه ی این اشعار را در لحن اورامن و نظایر آن در اشعار و موسیقی پهلوی دانسته و «دکتر شفیعی کدکنی» ریشه ی آن را در اشعار غیرعربی که در مجامع صوفیه برای سماع خوانده می شده می داند. در هر صورت ریشه ی رباعی هرچه باشد هنوز دارد در ادبیات فارسی نفس می کشد و حتی نوآورانی نظیر «نیما» به آن دلبستگی و علاقه ی خاصی داشته اند.

*

در دهه ی اخیر، دو رویکرد اصلی به رباعی وجود دارد:
الف) رویکردی که با فضاهای مدرن و وارد شدن کلماتی ناآشنا مثل «انتشارات»، «لنز» و... همراه است اما به نوعی وامدار شعر نئوکلاسیک می باشد. این نوع رباعی ها که اتفاقا اکثر رباعی های این کتاب را تشکیل می دهند معمولا از یک مصرع پایانی برخوردار هستند که دارای ضربه یا کشف می باشد. سپس در مصرع قبل برای این ضربه یا کشف فضاسازی می شود. بیت اول نیز با توجه به قافیه سعی می شود حرفی در فضای همان مصرع چهارم باشد! این رباعیات در تاریخ ادبیات ما کمتر به چشم می خورند و بیشتر از جنس کارهایی هستند که با راوی ناشناس به ما رسیده و به «لادری»ها معروف هستند. علت این قضیه هم تمایل عوام جامعه به رباعی هایی از این جنس می باشد که البته این موضوع تیغی دولب بر گردن این اشعار است.
جنس اتفاق شاعرانه یا کشف این رباعی ها در خیلی از اوقات آوردن کلمات یا تعابیر کنایی یا کم ظهوردرشعراست. در زمان جوانی ما انبوه رباعیات یا دوبیتی های اینگونه تولید می شدکه یا با «وتو کردن» تمام می شد یا با «گور پدر عشق»! مثلا به این دوبیتی که من از زبان مرحوم «عمران صلاحی» شنیده ام (و نمی دانم مال خود اوست یا نه!) دقت کنید:

دلم رام اشارات لب توست/ خط و مشقش عبارات لب توست
به قربان دوبیتی های لبخند/ که چاپ انتشارات لب توست

می بینیم که ارتباط بیت اول و دوم تقریبا سطحی بوده و روش ایجاد کشف شاعرانه در مصرع چهارم، آوردن کلمه ای مثل «انتشارات» است که قبلا در دوبیتی سابقه نداشته است.

www.ketab.ir

البتـه علاقـه ی جنـاب«حیـدریان» به ایـن نـوع از رباعـی هابه دو موضـوع «طنـز» و «سرکشی» در کـلام او برمی گـردد. شاعـری عصیـانگر که بـیش از تـصویر به معنا می اندیشد و زبانش طنزآلود و گاهی همراه هجو است. پس ترجیح می دهـد کشف شاعرانه بیش از آنکه زاییده ی تصاویر آرام باشد حاوی یک عصیانگری در زبان و معنا باشد.
مثلا به نمونه های زیر دقت کنید:
ای مرگ بیا! بیا و آقایی کن- دنبال نخـود سیاه هستیـم همه- یک کارت قـرمز از لبت می گیرم- معشوق به من محل سگ هم نگذاشت- بنگاه معاملات عشقی دارم- و...
البته در خیلـی از جاها شـاعر سـعی کرده با فضاسازی، تضادها، مراعات نظیرها و... در مصرع سـوم، کـشف مصرع چهـارم را عمـیق تر کند. مثـلا از لایه ی ابتـدایی کنایه ی «محل سگ نگذاشتن» استفاده کرده و با ایجاد رابطه ی مراعات نظیر با لایه ی ابتدایی یک کنایه ی دیگر یعنی «بازی موش و گربه» سطح کشف شاعرانه را بالاتر می برد.
در هر صورت این نوع از رباعی ها شاید از جنسی هستند که بیشترین طرفدار و رویکرد را در کشور دارند و اتفاقا جناب حیدریان هم خوب از پسش برمی آید. و علت این امـر، همانی است که در ابتدای صحبت به آن اشـاره کردیم یعنـی تلاش دنیـای مدرن برای عرضه ی چیزی که کوتاه و مختـصر باشد و در لحظه به مخاطب لذت بدهد (جالب این است که فلش فیکشن ها نیز از همین ترفند غافلگیری پایانی و گاهی طنز استفاده می کنند!). همه گـیر شـدن فراینـدهایی مثل اس ام اس نیز در تشـدید ایـن رویکرد نقش چشمگیری دارند. خود من بسیاری از اینگونه رباعی ها را بارها در موبایل خودم دریافت کرده ام و از حفظ هستم بی آنکه نام شاعرش را بدانم.

شاید ایرادی که می توان به این نوع رباعـی ها گرفت تغـییر زبان شـعری با مـرور زمان است. یـعنی بسیـاری از واژه ها، کنایـه ها و تعـابیر بعد از آنکه در ادبیات جا افتـادند و جزئی از زبان شعری رایج شدند در سال های آینده خواندنشان لطف امروزین را نـدارد. همچنیـن بعـضی از آنها نیز چون از لایـه های مـعنایی گسـترده برخـوردار نیستـند با خواندن های متـوالی لذت ابتدایـی را از دست می دهند. و حتی در بعضی از جاها طنز موجود در آنها دیگر به بیـان احساسات یا فلسفه منجر نشده و تنها به دو بیت طنزآمیز محدود می شود. به طور مثال:
مشتاق شنیدن صدایت بودم/ ترسیدم از اینکه پدرت گفت: الو!

www.ketab.ir

امّا درکل با تمام این ضعف ها و قوّت ها در مقایسه با کارهای مشابه، اینگونه کارهای او را خواندنی می دانم هرچند معتقدم که می تواند رویکرد او به شکل های دیگری از رباعی بیشتر شود.
ب) رویکرد دوم در واقع ایجاد یک تصویر منسجم است که ما را به یاد هایکوهای ژاپنی می اندازد. اما اگر بیشتر دقت کنیم بسیاری از رباعی های خیام هم از این جنس است. تصویری که می تواند با توجه به گستردگی مخاطب، لایه های معنایی متعددی ایجاد کرده و به جای لذت در لحظه به تفکری طولانی بینجامد. نمونه های این شعر را در غزل گذشته می توان در ابیاتی از بیدل جستجو کرد.

یکی از علت هایی که رباعی خیام در ترجمه از بین نمی رود و شاید تاثیرگذارترین شاعر فارسی زبان در سطح جهان باشد همین ویژگی روایت و تصویر است. البته این ویژگی نیز تیغ دولب بوده و گاهی به تأویل هایی دور از ذهن و مغرضانه منجر شده و باعث مجوز نگرفتن اینگونه اشعار یا زدن تهمت هایی به شعر و شاعران می شود. در هر صورت این رباعی ها به جای سطح زبان و کلام، کشف را به گستره ی معنایی می برند. مثلا خیام وقتی در بیت دوم رباعی اش می گوید:
«کس را نشنیدیم که آمد زین راه/ راهی که برفت راهرو، بازنگشت!»
می بینیم که نه در این بیت جمله ی قصاری هست و نه کلمه ی تازه ای و نه کنایه ای! بلکه یک داستان کوتاه است با عمق معنایی بسیار. شبه روایتی که از تصویر ساخته می شود و در بسیاری از رباعی های معروف و موفق خیام دیده می شود:
در کارگه کوزه گری بودم دوش/ دیدم دوهزار کوزه گویا و خموش
هر یک به زبان حال با من گفتند/ کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش؟
رباعی که بیش از یک شعر زیبا به چیستانی «ذن» می ماند و می تواند هزاران سال مخاطب رابه اندیشیدن و فلسفیدن ترغیب کند. این رباعی است که قابل اس ام اس شدن نیست. پشت وانت و کامیون نوشتنی نیست. ممکن است در بازار مریض نشر نتواند ۱۰۰۰ نسخه نیز بفروشد. اما فراتر از همه ی اینها «شعر» است.
خوشبختانه جناب حیدریان از این نوع رباعی ها هم دارد. و اتفاقا وزن مجموعه به همین کارهاست وقتی می گوید:
آهسته برو! که راه را گم نکنی/ این جاده بدون دوربرگردان است

www.ketab.ir

یا در نوع کامل تر و خیام وارتری می گوید:
در این ور خط: تمام خویشاوندان/ در آن طرفش: منشی بیمارستان
با مکث هزارساله ای می گوید:/ آقای محمدحسن حیدریان...
این جنسی ازرباعی است که سرگرم نمی کند.که اگرلذتی می دهدلذت اندیشیدن است. و مهم تر از همه از جنس «شعر امروز» است زیرا در مثلث «مولف-متن-مخاطب» فلش را به سمت مخاطب برده و او را در شعرشریک می کند. چیزی که ما از هنر واقعی امروز انتظار داریم.
البته غیر از این دو نمونه شاید بتوان شکل های دیگری از «رباعی» امروز را هم نام برد که در این مجموعه تجربه شده است مثلا عصیان در مقابل قالب «رباعی» در تعامل «فرم» و «محتوا». در شعرهای این مجموعه هم شاعر در چند مورد از قالب خارج می شود که اتفاقا در اکثر اوقات در خود شعر علتی برای آن درج شده است. مثلا «سوار شدن عصیان بر شعر»، «عاشقی» و...

*

در انتها با توصیه ی خواندن این رباعی ها و اشعار آزاد به آنهایی که قالب های کوتاه را می پسندند امیدوارم جناب حیدریان هم با حذف پاره ای لغزش های زبانی (نظیر آمدن تازه ت به جای تازه ات) و همچنین گاهی دوگانگی های زبانی، به اوج بلوغ خود در رباعی و شعرهای کوتاهش برسد و مجموعه های بعدی از این هم موفق تر باشد. یادمان باشد که نسل جوانی در حال ظهور است که یکی از نمایندگانش «پویا صداقت» (محمدحسن حیدریان) است. نسلی که اگر به خوبی حمایت و هدایت شود در آینده ی ادبیات، حرف های زیادی برای گفتن خواهد داشت...

سید مهدی موسوی
کرج- دی ماه ۱۳۸۹

www.ketab.ir